

شرط تحدید زمانی اقامه دعوی مسئولیت

مجید عباس تبار فیروز جاه*

علی روحی زاده کیکانلو**

چکیده

از جمله شروط رایج در قراردادهای، شروط محدودکننده مسئولیت هستند. این شروط کارکردی دفاعی دارند. هدف این شروط فراهم کردن ابزاری دفاعی برای خواننده است و دادگاه در صورت مؤثر دانستن شرط، مسئولیت خواننده را کاهش می‌دهد. شروط مزبور به نوعی حق اقامه دعوا را نیز محدود می‌نمایند زیرا در اثر این شروط، آنچه مسلم است اینکه مشروط‌علیه در طرح برخی از دعاوی با مانع جدی روبرو خواهد شد. شایان ذکر است که مرور زمان یک نوع شرط قانونی در تحدید زمانی مسئولیت است که به وسیله آن قانون‌گذار پس از گذشت مدتی خواننده را مستحق می‌داند تا از دادگاه بخواهد از رسیدگی به دعوا خودداری کند؛ بدین جهت همچون شروط محدودکننده مسئولیت حق اقامه دعوا را از لحاظ مدت، محدود ساخته و علاوه بر این، مسقط مسئولیت نیست؛ بنابراین در شمار شروط تحدید مسئولیت قرار می‌گیرد. از آنجا که مرور زمان حقی برای خواننده است، او می‌تواند از استناد به آن خودداری کند. بر این اساس، طرفین می‌توانند در قراردادهایشان مدت آن را افزایش یا کاهش دهند. در افزایش یا کاهش مرور زمان، طرفین باید معیار معقولیت را رعایت کنند. بنابراین نمی‌توانند آن را ساقط کنند یا به کمتر از مدت معقول برای طرح دعوا کاهش دهند. از سوی دیگر در نظامی حقوقی که قاعده عام مرور زمان وجود ندارد، مانند حقوق ایران، طرفین می‌توانند با درج شرطی در قرارداد مسئولیت خود را از حیث مدت محدود کنند. همان گونه که شرط تحدید مسئولیت شرطی صحیح است، شرط تحدید زمانی مسئولیت که به نوعی مرور زمان قراردادی محسوب می‌شود نیز باید صحیح انگاشته شود.

کلیدواژه‌ها: تحدید مسئولیت، مرور زمان، کاهش مرور زمان، افزایش مرور زمان،

اسقاط مرور زمان.

* دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دادیار شعبه دوم

M_abbastabar@yahoo.com

مجتمع قضایی بعثت (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، عضو هیأت علمی

Roohizadeh@yahoo.com

دانشگاه آزاد رباط کریم

مقدمه

یکی از قواعدی که امروزه در نظام‌های حقوقی مدرن مطرح است، مرور زمان می‌باشد. در قانون آیین دادرسی مدنی سابق مرور زمان به عنوان قاعده‌ای عام پذیرفته شده بود؛ اما پس انقلاب و در قانون جدید آیین دادرسی مدنی قواعد عام مرور زمان حذف گشته و تنها در موارد خاصی مرور زمان باقی مانده است. در خصوص مرور زمان چند سؤال قابل طرح است؛ نخست آنکه آیا طرفین می‌توانند در قراردادهایشان مدت‌های مرور زمان را کاهش یا افزایش دهند یا حتی اسقاط کنند. دوم آنکه آیا در وضعیت فعلی که قواعد عام مرور زمان به دلیل مغایرت با شرع حذف شده‌اند، راهی وجود دارد تا طرفین بتوانند مسئولیت‌هایشان را از حیث زمان محدود کنند. در این مقاله قصد داریم با نگاهی به قواعد مربوط به شروط محدودکننده مسئولیت و الهام از آن به بررسی ماهیت مرور زمان و تأثیر قرارداد در خصوص این موضوع به سؤالات مطرح‌شده پاسخ دهیم.

۱. محدودیت‌های زمانی اقامه دعوا

پیش از انقلاب اسلامی، مرور زمان به عنوان قاعده عامی پذیرفته شده بود.^۱ پس از پیروزی انقلاب وضع دگرگون گشت. شورای نگهبان به عنوان نهاد حافظ و مدافع قواعد شرعی در تاریخ ۱۳۶۳/۶/۳، مرور زمان را خلاف شرع اعلام کرد زیرا از نظر فقهای امامیه، رسیدگی به دعوا و احقاق حق تکلیفی تلقی می‌گردد که نمی‌تواند مقید به مدت خاصی باشد. سرانجام در سال ۱۳۷۹ در قانون آیین دادرسی مدنی جدید، قواعد مربوط به مرور زمان از قانون حذف گردید. اما در بند ۱۱ ماده ۸۴ قانون مذکور، یکی از ایراداتی که از سوی خواننده قابل طرح می‌باشد، این است که: «دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده باشد». این بند اساساً مربوط به «مهلت‌های قانونی» که غیر از مرور زمان است، می‌باشد.^۲ بنابراین در قانون جدید، مرور زمان به عنوان یک قاعده کلی مطرح نشد. با این حال آن دسته از مرور زمان‌هایی که در قوانین خاص مانند قانون تجارت بیان شده، همچنان پابرجا مانده‌اند.

۱-۱. دلایل تعیین محدودیت زمانی جهت اقامه دعوا

پارهای از مدت‌ها اصولاً جهت حمایت از خواننده هستند. این امر از آن جهت است که پس از گذشتن مدتی، تهیه دلایل دفاعی برای خواننده دشوار است و بنابراین

۱. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۸، صص. ۲۲۰-۲۲۲.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، دراک، ۱۳۸۵، صص. ۴۹۴-۴۹۱.

مصلحت ایجاب می‌کند که چنانچه خواهان قصد اقامه دعوا دارد، مکلف باشد که آن را در زمانی طرح کند که خواننده بتواند امکانات و دلایلی که جهت دفاع خود لازم دارد را تهیه کند. برای مثال بر اساس ماده ۱۳ قانون تجارت، تاجر باید دفاتر تجاری‌اش را تا ده سال نگهداری کند. اما بعد از ده سال، علی‌الاصول دفاتر نگهداری نمی‌شوند.^۱

گاهی تعیین مهلت جهت رعایت مصالح اجتماعی است. نمونه این امر را می‌توان در دعوی نفی ولد مشاهده کرد. قانون‌گذار در پیروی از فقه امامیه جهت رعایت مصلحت طفل و خانواده مدت کوتاهی (دو ماه از تاریخ تولد و یا اطلاع از تولد) را جهت اقامه دعوی نفی ولد معین نمود. پس از پایان این مدت دعوا مسموع نخواهد بود.^۲ با توجه به مبانی گفته‌شده جهت تعیین مدت برای اقامه دعوا، راهکارهای متفاوتی اندیشیده می‌شود. در مواردی که مدت تعیین‌شده به کلی با نظم عمومی مرتبط است، قانون‌گذار دادگاه را به عنوان نماینده جامعه مجاز دانسته است که رأساً از شنیدن دعوی مربوطه خودداری کند (مهلت قانونی) اما هنگامی که تعیین مدت جهت حفظ مصالح خواننده یا رفع دشواری محاکم در رسیدگی به دعاوی کهنه است، قانون‌گذار از سقوط صحبت به میان نمی‌آورد. در اینجا اقتضای نظم عمومی، کاستن از نزاع‌ها و برقراری صلح اجتماعی بوده که با مصلحت و سود بدهکار گره خورده است؛ به نحوی که این همسویی، حمایت از مدیون و متعهد را توجیه می‌نماید. بنابراین حق همچنان باقی است اما جهت حفظ نظم و جلوگیری از اختلال در صلح، قانون‌گذار به ذینفع اجازه می‌دهد تا از طریق اعتراض به زمان اقامه دعوا، منافع خود را پاسداری کند و بر این اساس نظم عمومی در سایه حمایت از متعهد پنهان است (مرور زمان).

۱-۲. مرور زمان

طبق ماده ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق «مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوا شنیده نمی‌شود». این تعریف عام بوده و شامل مهلت‌های قانونی نیز می‌گردد. علاوه بر این همانگونه که از سایر مواد قانون مذکور فهمیده می‌شود، صرف گذشتن مهلت مرور زمان مانع از رسیدگی به دعوا نبوده و عدم رسیدگی نیازمند ایراد از سوی خواننده بوده است. بنابراین باید گفت که مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که پس از آن طرف دعوا می‌تواند از دادگاه بخواهد که از رسیدگی به دعوا خودداری کند. مرور زمان، اصولاً راجع به

۱. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد اول، نشر دادگستر، چاپ هفتم، ۱۳۸۲، ص. ۸۶.
 ۲. صفایی، سید حسین؛ و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۴، صص. ۲۹۸-۲۹۷.

دعاوی‌ای است که اثبات آن با دشواری روبه‌رو است و همچنین آن دسته از دعاوی که تأخیر در اقدام ممکن است موجب فراموشی متعهد از تعهدش شده باشد. اما یک سری از دعاوی به دلیل شکل آنها، علی‌الاصول دچار فراموشی نمی‌شوند و متعهد همواره حسابی را برای آن تعهدات کنار می‌گذارد و یا تعهداتی که اثبات و دفاع در مقابل آنها آسان است، مشمول مرور زمان نمی‌شوند. نمونه این دسته از دعاوی، دعاوی مربوط به مالکیت املاک ثبت‌شده و نیز حقوق و دیون موضوع اسناد ثبت‌شده می‌باشند.^۱

در حقوق فرانسه دو قسم مرور زمان وجود دارد. یک قسم مرور زمان، مملک است و قسم دیگر مسقط.^۲ قسم اخیر، بر اثر ترک اعمال حقی در یک مدت معینی حاصل می‌شود و شامل تمامی حقوق به استثنای حق مالکیت (که در قسم اول قرار دارد) می‌باشد. در ماده ۲۲۳۴ قانون مدنی، مرور زمان به معنای وسیله‌ای برای تملک چیزی و یا رهایی (از تعهدی) پس از گذشت مدتی معین تعریف شده است.

در حقوق آلمان مرور زمان فی‌نفسه مسقط حق اقامه دعوا نیست بلکه تنها ابزاری دفاعی برای خوانده است که باید مورد استناد قرار گیرد. علاوه‌براین استناد به مرور زمان نباید مخالف اصل حسن‌نیت باشد.^۳ بنابراین مواردی را می‌توان تصور کرد که مرور زمان منقضی شده است اما متعهد نمی‌تواند به آن استناد کند چرا که مرور زمان وسیله‌ای برای فرار از دین نمی‌باشد.

در حقوق ایران، حقوق‌دانان معتقدند که گذشتن مدت نه مملک است و نه مسقط حق. مرور زمان نه غاصب را واقعاً ذی‌حق می‌کند و نه مدیون را بری‌الذمه، بلکه مرور زمان بدین معناست که پس از مدتی دعوا کهنه می‌شود و قابل استماع نیست. قضاوت آن اندازه که مأمور فصل خصومت و حفظ نظم و جلوگیری از اختلال صلح و صفا است مأمور احراز واقع نیست. نظام اجتماعی مقتضی آن است که از یک تصرف مالکانه متممادی حمایت شود و پس از مدتی نمی‌باید و نمی‌توان به منشأ آن آشنا شد و همچنین نسبت به دینی که مدتی مسکوت مانده است مشکل بتوان تشخیص داد که سند مدعی خالی از وجه است یا به اعتبار خود باقی است و از مدعی‌علیه نمی‌شود انتظار داشت که قبض رسید را تا ابد نگهداری کند. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که

۱. متین دفتری، پیشین، ص. ۲۲۵.

2. Catala, Pierre, Proposals for reform of the law of obligation and the law of prescription, translated to English by John Cartwright and Simon Whittaker, Oxford, 2007, p. 209.

3. Zimmermann, Reinard, Comparative foundation of a European law of set-off and prescription, Cambridge University Press, 2004, pp.154-155.

دعوایی که موضوع آن بر هم زدن چنین تصرف یا مطالبه چنین دیونی باشد، ورود به آن در آسایش عمومی اخلال ایجاد می‌کند و متعسر است. در نتیجه رسیدگی به این دعاوی منع می‌شود ولی نه منع مطلق. مرور زمان وقتی مورد توجه قرار می‌گیرد که مدعی علیه به آن استناد کند و اگر او سکوت کرد دادگاه باید رسیدگی کند. بنابراین مرور زمان تنها وسیله‌ای است برای اسقاط دعوی خواهان.^۱

در خصوص مشروعیت مرور زمان اختلاف نظرهای زیادی دیده می‌شود،^۲ اما از آنجا که این موضوع خارج از این مقاله بوده و این مقاله به بررسی قلمرو آزادی اراده در خصوص مرور زمان اختصاص دارد از بیان اختلاف نظرها خودداری می‌کنیم.

۲. شروط محدودکننده مسئولیت

یکی از مواردی که حق اقامه دعوا محدود می‌شود، جایی است که خود طرفین با درج شروطی مانع از اقامه دعوا می‌شوند و یا این حق را به موارد خاصی محدود می‌کنند. این امر را می‌توان در عناوین «شروط عدم مسئولیت» و «شروط کاهش مسئولیت» خلاصه کرد. آنچه که در بادی امر از این دو اصطلاح به ذهن می‌رسد این است که این شروط، مسئولیت ذی‌نفع این شروط را محدود می‌کنند نه اینکه محدودیتی برای حق اقامه دعوا محسوب شوند. اما با اندکی دقت روشن می‌شود که نتیجه این شروط ممانعت مشروع علیه از اقامه یک سری دعوی است.

«شروط عدم مسئولیت» شرطی است که با هدف رفع مسئولیت قراردادی یا غیرقراردادی یک طرف در قرارداد گنجانده می‌شود.^۳ به عبارت دیگر «شروط عدم مسئولیت» یک شرط ضمن عقد است که تمام مسئولیت را پیش از اینکه تخلف از قرارداد رخ دهد و یا خسارتی پدید آید، اسقاط و سلب می‌کند.^۴ در حقوق فرانسه، شرط عدم مسئولیت شرطی است که به موجب آن متعهدله، ذمه متعهد را از خسارات احتمالی آینده قبلاً بری و او را از مسئولیت معاف می‌گرداند.^۵

۱. متین دفتری، پیشین، صص. ۲۲۴-۲۲۳؛ و شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵، صص. ۲۲۷-۲۲۶.

۲. دیلمی، احمد، «تأملی در مشروعیت مرور زمان»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۱، ۱۳۸۵، صص. ۹۵-۱۰۰.

۳. نکویی، محمد، شرط عدم مسئولیت، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷، ص. ۳.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴، ص. ۳۸۳.
5. Barry, Nicolas, French Law of Contract, Butterworth, London, 1982, p. 229.

در فرهنگ حقوقی بلک، شرط کاهش مسئولیت «یک مقررۀ قراردادی که طرق جبران خسارت را که برای طرفین در صورت نقض وجود دارد، محدود می‌کند» تعریف شده است.^۱ در حقوق ایران این شرط به صورت شرطی تعریف می‌شود که «ضمان عهدشکن را محدود به مبلغ معین می‌کند تا حکم خسارت از آن فراتر نرود، مانند اینکه شرط شود که در صورت تاخیر تا ده میلیون ریال خسارت پرداخت شود.»^۲

یکی از سئوالاتی که در خصوص شرط عدم مسئولیت قابل طرح می‌باشد و در مورد شروط کاهش مسئولیت نیز جاری است، این است که آیا شرط عدم مسئولیت دارای کارکردی دفاعی است یا توصیف‌کننده حدود تعهد.

نظریه توصیف‌کننده تعهد در حقوق انگلستان توسط کوت^۳ در سال ۱۹۱۴ مطرح شد و در سال ۱۹۸۲ مورد حمایت یاتس^۴ قرار گرفت. به موجب این نظریه شرط عدم مسئولیت تنها تعهدات مورد قبول طرفین را توصیف می‌کند. توصیفی بودن شرط عدم مسئولیت این نتیجه را به دنبال دارد که تعهدی ایجاد نمی‌شود و به دلیل عدم ایجاد تعهد رفع مسئولیت ناشی از نقض مفهومی ندارد. برای مثال فردی قراردادی را با فردی که دارای شغل آزاد و غیرحرفه‌ای است منعقد می‌کند. قیمتی که آن شخص پیشنهاد می‌کند نسبت به قیمت پیشنهادی سایرین بسیار پایین‌تر است زیرا او هیچ گونه پوشش بیمه‌ای برای کالای در حال حمل ارائه نمی‌دهد و آن را به عهده مالک قرار می‌دهد. طرف قرارداد، شرطی با این مضمون که او هیچ مسئولیتی در برابر خسارت وارده به کالای در حال حمل، به هر نحوی که باشد، نمی‌پذیرد را در قرارداد می‌گنجاند. طبق نظریۀ توصیفی بودن، طرف قرارداد تعهد محدودی را بر عهده دارد و مسئولیتی را در خصوص خسارت وارده به کالای در جریان حمل بر عهده ندارد.^۵ به نظر کوت در اینجا اصلاً مسئولیتی به وجود نمی‌آید.^۶

در مقابل این نظریه، نظریۀ دفاعی بودن شرط عدم مسئولیت مطرح گشته است. طبق این نظریه، کوتاهی در اجرای قرارداد نقض تعهد محسوب می‌شود و نقش شرط عدم مسئولیت برای نقض‌کننده قرارداد در برابر دعوای نقض توسط طرف دیگر، فراهم

1 . Gardner, Bryan, Black's Law Dictionary, Pocket Edition, 5th ed, 2000, p.383.

۲. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ص. ۲۷۹.

3 . Taylor, Richard, & Damyan Taylor, Contract Law Direction, Oxford University Press, 2007, p. 146.

4 . Yates, David, Exclusion Clauses in Contracts, Sweet and Maxwell, 2nd ed, 1982, pp. 124-142.

5 . Mckendrick, Ewan, Contract Law, Palgrave McMillan, 2000, p. 220.

6. Taylor & Damyan, op. Cit, p. 147.

کردن یک وسیله دفاعی است. چنین شرطی مسئولیتی که قبلاً ایجاد شده بود را محدود یا برطرف می‌کند. شرط عدم مسئولیت در انتظار ایجاد مسئولیت می‌ماند و پس از اینکه مسئولیت ناشی از نقض به وجود آمد آن را برطرف می‌کند. در این نظریه دادگاه در بررسی موضوع و تفسیر شرط، قرارداد متضمن شرط را بدون در نظر گرفتن شرط عدم مسئولیت مورد ارزیابی قرار می‌دهد و تعهدات طرفین را تعیین می‌کند. چنانچه پس از ارزیابی، شرط عدم مسئولیت نافذ و موثر باشد به عنوان دفاعی در برابر دعوی نقض قرارداد به کار گرفته می‌شود. امروزه در انگلستان این نظریه مورد عمل قضات می‌باشد.^۱ با پذیرش این نظریه باید گفت که شرط عدم مسئولیت تنها یک وسیله دفاعی بوده که اثر بخشیدن به آن نیازمند استناد از سوی مشروط‌اله و ارزیابی دادگاه است. هرچند به طور کلی صحت شرط عدم مسئولیت مورد قبول قانون‌گذار است اما دادرس باید با توجه به محتویات هر پرونده به این امر که آیا استناد به این شرط خلاف نظم عمومی هست یا نه رسیدگی کند. تحولات حقوقی نشان داده است که اگرچه اصل را باید بر جواز شرط عدم مسئولیت دانست اما در مواردی که خسارت ناشی از عمد و یا خطای سنگین بوده است، زیان‌زننده نمی‌تواند به استناد شرط عدم مسئولیت از جبران ضرر فرار کند.^۲ با همین استدلال می‌توان گفت که شرط عدم مسئولیت در جهت کاهش تعهد نمی‌باشد. شرطی که تعهدات یکی از طرفین را کاهش داده یا محدود می‌نماید، به عنوان شرط کاهش تعهد شناخته شده و شرط مزبور از شرط عدم مسئولیت که مربوط به زمانی است که تعهدی وجود داشته باشد، متفاوت است. براین اساس اگر شرط عدم مسئولیت را توصیف‌کننده تعهد بدانیم، باید بر آن بود که مشروط‌اله شرط عدم مسئولیت، تعهدی محدود را پذیرفته و تعهدی را که مشروط‌علیه هم‌اکنون مدعی نقض آن می‌باشد، اصلاً به وجود نیامده تا مسئولیتی را به دنبال داشته باشد^۳ و بنابراین هنگامی که دادگاه با قراردادی حاوی شرط عدم مسئولیت روبرو می‌شود، نمی‌تواند به این امر که خسارت در اثر تقصیر عمدی یا سنگین بوده است یا خیر بپردازد. شاید گفته شود که محتوای شرط عدم مسئولیت منصرف از تقصیر عمدی یا سنگین است ولی اگر در قرارداد به شرط عدم مسئولیت حتی در صورت تقصیر سنگین تصریح شده باشد این استدلال پاسخگو نمی‌باشد؛ زیرا به موجب ماده ۲۳۲ چنین شرطی به دلیل مخالفت با نظم عمومی نامشروع بوده و

1. Mckendrick, op. cit.

2. Barry, op. cit.

۳. ایزانلو، محسن، شروط محدودکننده و ساقط‌کننده مسولیت در قراردادها، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۹۰، ص. ۳۱.

باطل و غیرمبطل است، حال آنکه اگر شرط عدم مسئولیت توصیف کننده تعهد دانسته شود باید پذیرفت که تعهد با این وصف و قید پذیرفته شده و هم‌اکنون که شرط عدم مسئولیت باطل دانسته شده است، قرارداد باطل خواهد بود زیرا آنچه مورد قصد بوده واقع نشده و آنچه واقع شده مورد قصد نبوده است. از این رو به نظر می‌رسد که باید شرط عدم مسئولیت را دارای کارکردی دفاعی دانست و بر این اساس است که دادگاه می‌تواند بررسی کند که آیا خسارت در اثر تقصیر سنگین بوده یا نه و آیا در این موارد می‌توان به شرط عدم مسئولیت استناد نمود یا خیر.

۳. تغییر قراردادی مدت مرور زمان قانونی

با توجه به آنچه در گفتار پیشین آمد، مرور زمان به عنوان امری مطرح است که ذی‌نفع اصلی آن خواننده دعوا می‌باشد و اینکه به آن چهره‌ای از نظم عمومی داده می‌شود تنها برای برقراری حمایت قانونی از این حق می‌باشد.^۱ بر این اساس، این سوال مطرح می‌گردد که آیا طرفین می‌توانند در قراردادهای خود مرور زمان را کاهش یا افزایش دهند و یا اصلاً مرور زمان را اسقاط کنند. پاسخ به این سوال را در سه بند زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. کاهش مدت مرور زمان

در راستای تحدید مسئولیت، در زمانی که طبق قانون «مرور زمان» معین شده است، ممکن است طرفین بخواهند که با توافق، مدت «مرور زمان» را کاهش دهند. در حقوق آلمان، در یک سخن کلی، پذیرفته شده است که طرفین قرارداد بتوانند با توافق یکدیگر مدت مرور زمان را کاهش دهند. این امر در قانون آلمان به طور ضمنی منعکس گشته است. در حقیقت قانون مدنی آلمان توافق بر خلاف مدت تعیین شده را بدیهی دانسته و تنها مواردی که توافق نافذ نیست را تحت عنوان «عدم قابلیت پذیرش قراردادهای مربوط به مرور زمان» در ماده ۲۰۲ مطرح کرده است. بیان می‌شود که در حقوق فرانسه نیز علمای حقوق و دادگاه‌ها راجع به تقلیل مدت «مرور زمان» اشکالی نمی‌بینند و تقلیل مدت را با تراضی جایز می‌دانند. نظر آنها این است که اینگونه تراضی‌ها موجب تسریع در برائت ذمه مدیونین می‌شود و منافاتی با نظم عمومی ندارد. ماده ۲۲۳۵ قانون مدنی فرانسه نیز صریحاً اجازه کاهش مدت مرور زمان به طرفین داده شده است. به طور کلی در بیشتر نظام‌های حقوقی غربی کاهش مرور زمان با مشکل چندانی مواجه نیست.^۲

1. Zimmermann, op. cit, p. 164.

2. Ibid, p. 163.

در حقوق آلمان برای کاهش مدت مرور زمان استثنائاتی دیده می‌شود:

۱ - در خصوص مسئولیت‌های ناشی از فعل یا ترک فعل عمدی، مدت مرور زمان نمی‌تواند از پیش به موجب توافق کاسته شود (بند اول ماده ۱۰۲ BGB).

۲ - طبق ماده ۱۱ قانون شروط قراردادهای نمونه^۱، کاهش مدت تضمینات قانونی در شروط قراردادهای نمونه حقوق مصرف در خصوص کالای جدید به کمتر از شش ماه مجاز نیست.^۲

۳ - طبق ماده ۹ قانون اخیرالذکر، در قرارداد تجاری اگر کاهش مدت نامعقول باشد نیز این ممنوعیت جاری است. در یک پرونده کاهش مدت مرور زمان دوساله برای دعاوی علیه یک شرکت حمل‌ونقل در شروط نمونه باطل تلقی شد.^۳ البته اگر مشروطه بتواند برای کاهش مدت، دلیل معقولی را ذکر کند کاهش مدت معتبر خواهد بود.^۴

در حقوق فرانسه به موجب ماده ۲۲۳۵ قانون مدنی، مدت مرور زمان نمی‌تواند به کمتر از یک سال کاهش یابد.

مبنایی که برای پذیرش شرط کاهش مدت مرور زمان قابل طرح است همان شرط عدم مسئولیت است. همان گونه که طرفین می‌توانند در قراردادشان شرط عدم مسئولیت را بگنجانند می‌توانند با درج شرطی در خصوص کاهش مدت مرور زمان، مسئولیت خود را از این طریق کاهش دهند. علاوه بر این، توافق بر اماریت گذشتن مهلت بر «ابراء» یا «اعراض» و یا ابرای معلق نیز می‌تواند مبنای پذیرش شرط کاهش مدت مرور زمان باشد. همچنین اصل آزادی قراردادی مندرج در ماده ۱۰ قانون مدنی و نیز اصول اباحه و صحت بر درستی چنین قراردادی صحه می‌گذارد.

در خصوص حداقل مدت مرور زمان باید گفت که اگرچه رویکرد قانون فرانسه که مدت یک سال را مقرر می‌دارد در جهت ایجاد نظم و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی مؤثر است، زیرا این امر می‌تواند به طرف قوی‌تر قرارداد اجازه دهد که با تعیین مدتی اندک عملاً زمینه را برای شانه خالی کردن از تعهداتش فراهم کند و بدون پرداخت عوض مالی را در اختیار گیرد، اما به نظر می‌رسد که دادن اختیار به طرفین در کاهش مرور زمان به مدتی کمتر از یک سال معقول‌تر باشد، البته به این شرط که این امر دلیل عقلایی داشته و معیار معقولیت عرفی رعایت شده باشد و به اسقاط مرور زمان نینجامد زیرا این امر با آزادی قراردادی طرفین و مصالح آنها (مانند متعهدین اسناد

1. Standard Contract Terms Act

2 . Marsh, Peter, Comparative Contract Law: England, France, Germany, Gower, 1994, p. 215.

3 . Ibid, p. 216.

4 . Ibid, p. 304.

تجاری) موافق تر است. کاهش مدت مرور زمان تغییری در ماهیت آن نخواهد داد و پس از گذشتن مدت تعیین شده، عدم رسیدگی دادگاه به دعوی مطروحه نزد آن، نیازمند استناد خوانده (مشروطه) خواهد بود.

۲-۳. اسقاط مرور زمان

طبق ماده ۷۶۶ ق. آ. د. م. سابق «حق مرور زمان... قبل از انقضای مدت قابل اسقاط نیست.» اسقاط مرور زمان در مورد تصرفات در اموال غیرمنقول قبل از استقرار آن به دشواری مصداق پیدا می‌کند.^۱ در مرور زمان دیون اسقاط قبلی ممکن است ولی اگر قانون‌گذار آن را اجازه می‌داد یقیناً بسیار شایع می‌شد، به حدی که ممکن بود در تمام تعهدنامه‌ها و قراردادهای مالی درج شود. هر مقرض در موقع قرض اسقاط قبلی مرور زمان را قید می‌نمود و البته مقرض هم نمی‌توانست امتناع کند چه امتناع او حتماً حاکی از سوءنیت و قصد فرار از دین بود. به این ترتیب قاعده مرور زمان که مبتنی بر مصالح اجتماعی است عملاً منسوخ می‌گردید.^۲

در حقوق آلمان با توجه به ماده ۲۰۲ قانون مدنی، اسقاط مرور زمان ممکن نیست. چرا که ماده مذکور، تمدید مرور زمان به مدت بیش از ۳۰ سال را مجاز نمی‌داند، درحالی که شرط اسقاط مرور زمان به معنی این است که مدت خاصی برای اقامه دعوا نباشد و بنابراین به مدت بیش از سی سال منجر خواهد شد.

نکته‌ای که در حال حاضر با توجه به قانون جدید آیین دادرسی مدنی و نیز رویکرد نظام قانون‌گذاری ما بعد از انقلاب اسلامی قابل توجه می‌باشد، این است که در حال حاضر تعیین «مرور زمان» و بنابراین برقرار ساختن مدتی جهت اقامه دعوا خلاف شرع تلقی گردیده و تنها به عنوان یک استثنا پذیرفته شده است. حال اگر طرفین بخواهند به قواعد عام که مشروع و موافق شرع اسلام تلقی می‌گردد برگشت کنند آیا می‌توان مانع آنها شد؟ در وهله نخست به نظر می‌رسد که جواب مثبت باشد. چرا که اگر امری خلاف شرع بوده و تنها به صورت استثنایی پذیرفته شده توافق خلاف آن که موافق شرع است را نمی‌توان غیرنافذ دانست. در مقابل باید گفت که اگرچه در حال حاضر قواعد عام مرور زمان نسخ شده و «مرور زمان» امری استثنایی است اما همین استثنایی بودن نشان از آن دارد که در خصوص مواردی که «مرور زمان» تعیین گردیده نمی‌توان قواعد عام را اعمال کرد. اگر قانون‌گذار در این موارد «مرور زمان» را پذیرفته،

۱. اگر متصرف در اموال غیرمنقول چنین اسقاطی نماید، معنای آن این است که تصرف او به عنوان مالکیت نبوده بلکه به اذن مالک است.

۲. متین دفتری، پیشین، صص. ۲۶۴-۲۶۳.

بدان علت است که مصالح خاصی ایجاد مقررات خاصی را مستلزم بوده و بنابراین قانون‌گذار نمی‌خواسته در این موارد قواعد عام اجرا شود. در این موارد قانون‌گذار وجود «مرور زمان» را امری مرتبط با نظم عمومی تلقی کرده و از نسخ این مقررات خودداری کرده است. بنابراین، باید گفت که در وضعیت فعلی نیز اسقاط مرور زمان‌های خاص پیش از استقرار آن خلاف قانون بوده و غیرنافذ است.

اسقاط مرور زمان پس از استقرار آن ممکن است. این امر در ماده ۷۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق بیان شده بود. علت این امر آن است که مرور زمان به صرف گذشتن مدت به خودی خود تأثیر ندارد و تأثیر و عدم تأثیر آن در انقضای مدت منوط به تصمیمی است که از طرف کسی که مرور زمان به نفع او جریان یافته است اتخاذ می‌شود.^۱

۳-۳. افزایش مدت مرور زمان

یکی از شروطی که ممکن است در قراردادهای گنجانده شود، شرط افزایش تعهد است. به موجب این شرط بر تعهدات متعارف متعهد افزوده می‌شود. گاهی، اشخاص به موجب اصل آزادی اراده تعهداتی را می‌پذیرند که در حالت متعارف بر عهده شخص نمی‌باشد؛ مانند وجه التزام و همچنین ضمانت و حواله به غیرمدیون.^۲

در قانون آیین دادرسی سابق مقرره‌ای در خصوص تجویز یا منع افزایش قراردادی مرور زمان دیده نمی‌شد. همین امر باعث شده بود که عده‌ای از حقوق‌دانان با در نظر گرفتن منع اسقاط مرور زمان که در ماده ۷۶۶ قانون مذکور آمده بود چنین نتیجه‌گیری کنند که نهی از تمدید مرور زمان (قبل از پایان آن) از لوازم نهی از ماده ۷۶۶ است، چه اگر تمدید را جایز بدانیم انحراف از ماده ۷۶۶ آسان است و اسقاط قبل از انقضای مدت مرور زمان ممکن است به شکل تمدید مدت آن صورت بگیرد.^۳

در حقوق فرانسه به موجب ماده ۲۲۳۵ قانون مدنی توافق برای افزایش مدت مرور زمان صحیح می‌باشد اما افزایش مدت مرور زمان به بیش از ده سال مجاز نمی‌باشد. در حقوق آلمان، مقررات مربوط به مرور زمان دیگر امره تلقی نمی‌شوند و مرور زمان ممکن است با توافق طرفین افزایش یابد.^۴ طبق ماده ۲۰۲ قانون مدنی این کشور «مدت مرور زمان نمی‌تواند به وسیله قرارداد قانونی به مدتی بیش از ۳۰ سال از

۱. همان، ص. ۲۶۴.

۲. کاتوزیان، پیشین، صص. ۲۷۸-۲۷۶.

۳. متین دفتری، پیشین، ص. ۲۴۳.

4 . Markesinis, Sir Basil & Others, The German Law of Contract, 2nd ed, Hart, 2006, p. 487.

شروع مدت قانونی افزایش یابد». توضیح آنکه، طبق ماده ۱۹۶ این قانون مدت استاندارد مرور زمان ۳ سال است. طولانی‌ترین مدت مرور زمان در حقوق آلمان ۳۰ سال است که در خصوص یک سری از دعاوی چون دعاوی تسلیم در خصوص حق مالکیت و سایر حقوق عینی و موارد دیگر تعیین شده است (ماده ۱۹۷). دقت در حقوق آلمان نشان می‌دهد که قانون‌گذار از یک سو با در نظر گرفتن اوضاع و احوال مختلف به این نتیجه رسید که تعیین مدت‌های ثابت برای مرور زمان همواره مناسب نیست و باید به طرفین قرارداد اجازه داد که چنانچه مدت دیگری را معقول می‌دانند به عنوان مرور زمان تعیین کنند. از سوی دیگر قانون‌گذار توجه داشته است که اگر به طرفین قرارداد اجازه دهد که هرگونه که خواستند مدت مرور زمان را تعیین کنند، این امر ممکن است به فرار از قانون منجر شود و اهدافی که قانون‌گذار از تعیین مرور زمان دنبال می‌کرد عقیم بماند.

در حقوق ایران، به نظر می‌رسد که مقایسه تمدید مرور زمان با اسقاط مرور زمان دقیق نباشد. مطالعه در قواعد مربوط به مرور زمان که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق آمده بود نشان می‌دهد که استفاده از مرور زمان و استناد به آن از حقوق خواننده است و چنانچه پس از گذشتن «مرور زمان» خواننده نخواهد از این حقش استفاده کند، قاضی نمی‌تواند او را مجبور به استفاده از این حق نموده و یا رأساً به این حق استناد کند. بنابراین در می‌یابیم که طبق مقررات مزبور خواننده می‌تواند با قصد خود و با یک اراده از این حق صرف‌نظر کند، حال چرا نتواند قبل از پایان این مدت، حداکثر مدتی که معقول است را به عنوان مدتی که در آن ملزم به ایفای تعهدش باشد تعیین کند. چرا باید خواننده‌ای را که قصد دارد به تعهداتش وفا کند اما از این امر ترس دارد که مبدا با فوت او وراثت از اجرای تعهداتش سرباز بزنند از تمدید مدت تعهدش منع کرد؟ ماده ۲۷۸ قانون تجارت که به طور ضمنی اجازه افزایش مدت تعیین‌شده قانونی برای اخذ قبولی در بروات به رویت و به وعده از رویت را می‌دهد نیز مؤید این مطلب است. به خصوص اینکه در حال حاضر قسمت عمده مرور زمان‌ها در مقررات قانون تجارت قرار دارند. علاوه بر این اصل آزادی اراده که در ماده ۱۰ ق. م گنجانده شده است نیز این قرارداد را نافذ می‌کند. با این حال هنوز نکته‌ای باقی مانده است و آن این است که اگر اجازه تمدید مرور زمان به طرفین داده شود با چه ضابطه‌ای می‌توان این اختیار اعطاشده را کنترل کرد. اهداف تقنینی قانون‌گذاران در نظام‌های حقوقی مختلف در برقراری مرور زمان توجیه‌گر این مسئله می‌باشد که وسعت بازه زمانی مرور زمان، کارکردهای این نهاد حقوقی را تضعیف نموده و بنابراین به نظر می‌رسد که تعیین ضابطه‌ای جهت کنترل مدت حداکثری آن قابل توجیه باشد. با همین استنباط است که

در نظام حقوقی آلمان، حداکثر مدت زمان تعیین شده به عنوان حداکثر مدت معقول برای تمدید مدت مرور زمان در نظر گرفته شده است. در حال حاضر در نظام حقوقی ما، با بررسی قوانین مختلف و در نظر گرفتن مقررات عام مرور زمان که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق آمده بود، به نظر می‌رسد که حداکثر مدت مرور زمان ده سال باشد. این استنباط با توجه به ماده ۳۱۹ قانون تجارت تقویت می‌شود و احتمال دارد که قانون‌گذار مدت مرور زمان بیش از ده سال را در فضای مبادلات تجاری مناسب ندانسته باشد.

۴. تعیین مرور زمان به موجب قرارداد

نظام حقوقی فعلی ما، مرور زمان را به عنوان قاعده عام نپذیرفته است. این نظام حقوقی در سال ۱۳۶۳، قاعده «مرور زمان» را خلاف شرع دانسته و سرانجام در سال ۱۳۷۹ که قانون آیین دادرسی مدنی تصویب گردید، قواعد عام مربوط به مرور زمان را از متون قانونی‌اش حذف کرد. اکنون سوال این است که با توجه به وضعیت فعلی نظام حقوقی ما، آیا طرفین قرارداد می‌توانند با درج یک شرط ضمن عقد مدتی را به عنوان مرور زمان تعهدات خویش تعیین نمایند؟

نمونه‌هایی که در پاسخ به سؤال فوق قابل بررسی هستند، شرط تبری از عیوب مبیع و قرارداد راجع به کاهش مسئولیت پزشک می‌باشند. طبق قاعده کلی فروشنده در خصوص عیب‌هایی که در مبیع وجود دارد ضامن بوده و خریدار در فسخ بیع یا ارش (تفاوت قیمت) مخیر است. اما در فقه و نیز حقوق ما پذیرفته شده است که فروشنده می‌تواند هنگام انعقاد بیع از عیوب تبری جوید. فقها و حقوق دانان به این نکته واقفاند که عیب مبیع، موجب کسر قیمت می‌شود؛ لذا در تعیین ارش، تفاوت میان قیمت کالای صحیح و معیوب سنجیده شده و سپس از قیمت مورد توافق کسر می‌شود.^۱ علاوه بر شرط عدم مسئولیت، طرفین قرارداد می‌توانند با توافق، میزان مسئولیت خود را کاهش و به مبلغ معینی محدود کنند. برای مثال پزشک در قرارداد خود با بیمار شرط می‌کند که صورت ورود خسارت تنها تا مبلغ خاصی ضامن باشد.^۲ حال با توجه به اینکه طرفین می‌توانند با درج شرطی، مسئولیت خویش را به طور کامل از بین ببرند و یا آن را به مقدار معینی محدود کنند، این سؤال پیش می‌آید که چرا طرفین نتوانند در

۱. جعی عاملی، شیخ زین‌الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ترجمه اسدالله لطفی، مباحث حقوقی شرح لمعه، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۴، صص. ۱۵۹-۱۵۶.
 ۲. کریمی، نسرین، «تأثیر شرط براءت در رفع مسئولیت پزشک»، فصلنامه حقوق، سال سی و هفتم، شماره ۱، ۱۳۸۶، ص. ۶۴.

قرارداد خویش شرط کنند که مسئولیت آنها تغییر نکند ولی صاحب حق مکلف باشد که ظرف مدت معینی حق خویش را درخواست و اجرا کند؟ فرض کنیم در عقد بیع، بایع به جای تبری از عیوب شرط کند که مشتری تنها تا زمان خاصی حق فسخ داشته باشد. این شرط مانند مقررۀ قانون تجارت در خصوص خسارت وارده به کالای حمل شده است که بیان می‌دارد که گیرنده کالا باید حداکثر ظرف ۸ روز از تاریخ گرفتن کالا متصدی حمل را از خسارت وارده به کالا مطلع کند (ماده ۳۹۱ ق.ت). به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن این امر که فروشنده می‌تواند با شرط تبری از عیوب خیار فسخ را به کلی از بین ببرد و نیز با لحاظ ماده ۳۹۱ مورد اشاره، در اعتبار این شرط که خیار عیب محدود به مدت معینی باشد نتوان تردید نمود. در سایر تعهدات نیز اگر شخصی بتواند با شرط عدم مسئولیت از مسئولیت بری شود، به نظر می‌رسد که بتوان اجازه داد تا این شخص به جای شرط عدم مسئولیت، مسئولیتش را محدود به زمان معینی گرداند. تصور خلاف شرع بودن شرط اخیر نیز قابل توجه نخواهد بود زیرا وقتی شرط عدم مسئولیت که مسئولیت را به کلی از بین می‌برد از سوی قانون مجاز باشد، به طریق اولی شرط تحدید مسئولیت به مدت معین نیز باید مجاز باشد چون شرط اخیر متضمن این نکته است که مسئولیت باقی بوده اما محدود به زمان معینی است. در این باره برخی از نویسندگان حقوقی نیز شرط تحدید مدت اقامۀ دعوی مسئولیت (مرور زمان) را نوع دیگری از شروط محدودکنندهٔ مسولیت می‌دانند و معتقدند که در فرض پذیرش اعتبار اصولی شروط عدم مسئولیت و تحدید مسئولیت، چنین شروطی (شرط تحدید مدت اقامۀ دعوی مسئولیت) معتبر بوده و نمی‌توان به دلیل ارتباط قواعد مرور زمان با نظم عمومی آنها را باطل دانست.^۱

یک بحث مهم در خصوص «شرط تحدید زمانی مسئولیت»^۲ موردی است که شرط در خصوص یکی از عوضین قرارداد مطرح گردد. برای مثال خریداری که مبیع را هنگام انعقاد قرارداد قبض نموده است، شرط می‌کند که بایع تنها سه ماه مهلت دارد برای دریافت ثمن رجوع کند. اگر بایع ظرف این سه ماه رجوع نکرد، مشتری می‌تواند از پرداخت ثمن خودداری کند بدون اینکه مبیع را مسترد کند. در بادی امر به نظر می‌رسد که این شرط موجب برهم خوردن مبادله و نیز داراشدن بلاجهت^۳ مشتری می‌شود، اما باید دقت کرد که این شرط موجب به هم خوردن مبادله نمی‌شود زیرا

۱. ایزانلو، پیشین، ص. ۶۳.

2. clauses de responsabilité abrégée

۳. دیلمی پیشین، ص. ۱۰۰.

معامله دو عوض دارد که طرفین تعهد به انجام و یا تسلیم آنها دارند. بنابراین مبادله همچنان باقی است. این شرط موجب دارا شدن بلاجهت نیز نمی‌شود. داراشدن بلاجهت در صورتی حادث می‌شود که معامله باطل بوده و طرف قرارداد بدون اینکه تعهدی به پرداخت عوض داشته باشد مالی را تحصیل می‌کند. در فرض حاضر معامله صحیح بوده و دارای عوض است. این شرط مبین این مطلب است که اگر بایع ظرف مدت معین شده برای دریافت طلبش رجوع نکند، مشتری عدم رجوع او را به منزله ابرای فعلی او تلقی کند.^۱ می‌دانیم که طبق قواعد عام هر کسی می‌تواند طلبی که از دیگری دارد را به طور یک‌جانبه ساقط (ابراء) کند. به عبارت دیگر طرفین توافق کرده‌اند که اگر تا مدتی پرداخت ثمن درخواست نشود مشتری بری شود. یعنی بایع با این توافق ابرایی معلق را واقع کرده است. در صحت این ابرا نیز جای تردیدی نیست (ماده ۲۸۹ ق.م). با توجه به این امر می‌توان پذیرفت که طرفین از قبل توافق کنند که عمل آنها به منزله ابرای فعلی باشد.

از آنجایی که شرط تحدید زمانی اقامه دعوی مسئولیت، قرار دادن مهلتی برای اقامه دعوی مسئولیت بوده، بدین معنا که مشروط‌علیه باید دعوی خویش را در آن مهلت طرح کند،^۲ بنابراین یک شرط فعل به شمار می‌آید. بر این اساس چون شرط فعل حقی را برای مشروط‌له ایجاد می‌کند که می‌تواند انجام آن را از مشروط‌علیه بخواهد و همچنین چون این امر حقی برای مشروط‌له می‌باشد و قابل اسقاط است، دادگاه راساً نمی‌تواند مشروط‌علیه را به پایبندی به این شرط اجبار کند و مشروط‌له باید اجبار به انجام این تعهد را بخواهد (ماده ۲۳۷ قانون مدنی) لذا مشروط‌له است که باید با استناد به این شرط عدم رسیدگی به دعوا را از دادگاه بخواهد؛ بنابراین، این مدت تعیین شده مانند مرور زمان است که اگرچه گذشتن آن موجب سقوط حق نمی‌شود اما خوانده می‌تواند با استناد به گذشتن مدت از دادگاه بخواهد که از رسیدگی به دعوا خودداری کند. در حقوق ایران مفهوم مواد ۷۵۲ و ۷۶۶ قانون مدنی درستی این شرط را تایید می‌کند.^۳

۱. همان.

۲. ایزانلو، پیشین، صص. ۶۴-۶۳.

۳. همان.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که مرور زمان نوعی شرط عدم مسئولیت قانونی به نفع خواننده دعواست. به این معنا که قانون‌گذار با بررسی مصالح خوانندگان بالقوه به این نتیجه رسیده است که باید مقرره‌ای را در جهت حمایت از او بگذراند تا به دعاوی علیه او در مدت زمانی معقول رسیدگی گردد. بنابراین مرور زمان چهره‌ای حمایتی دارد که برای موثر واقع شدن این حمایت، جنبه‌هایی از نظم عمومی با آن عجین شده است. از آنجا که این مقرره در جهت حمایت از خواننده می‌باشد، خواننده باید در چگونگی استفاده از آن مخیر باشد. لذا باید قراردادهایی که در خصوص تغییر مدت مرور زمان واقع می‌شود را علی‌الاصول صحیح دانست مگر آنکه منجر به بی‌اثر شدن کامل حمایت شده و یا سوءاستفاده از این حق گردد. لذا باید گفت که علی‌الاصول افزایش و کاهش مدت مرور زمان مجاز می‌باشد مگر آنکه منجر به اسقاط مرور زمان و یا تعیین مدتی بسیار اندک گردد.

از سوی دیگر، در حال حاضر که در نظام حقوقی ما مرور زمان عام در مقررات قانونی حذف گردیده است باید قائل به آن بود که شرط تحدید زمانی مسئولیت می‌تواند کمک شایانی به متعهدین کرده و غیرمشروع نیز تلقی نشود، زیرا وقتی شرط عدم مسئولیت مجاز باشد به طریق اولی شرط تحدید زمانی مسئولیت نیز باید مجاز دانسته شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ایزانلو، محسن، شروط محدودکننده و ساقط‌کننده مسئولیت در قراردادهای شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- جبعی عاملی، شیخ زین‌الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة، ترجمه اسدالله لطفی، مباحث حقوقی شرح لمعه، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴.
- دیلمی، احمد، «تاملی در مشروعیت مرور زمان»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۱، ۱۳۸۵.
- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد اول، نشر دادگستر، چاپ هفتم ۱۳۸۲.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، دراک، ۱۳۸۵.
- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵.
- صفایی، سیدحسین؛ و نصرالله امامی، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای جلد چهارم، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- کریمی، نسرین، «تأثیر شرط برائت در رفع مسئولیت پزشک»، فصلنامه حقوق، سال سی و هفتم، شماره اول، ۱۳۸۶.
- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۸.
- نکویی، محمد، شرط عدم مسئولیت، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
- Barry, Nicolas, French Law of Contract, Butterworth, London, 1982.
- Catala, Pierre, Proposals for Reform of the Law of Obligation and the Law of Prescription, translated into English by John Cartwright and Simon Whittaker, Oxford, 2007.
- Gardner, Bryan, Black's Law Dictionary, Pocket Edition, 5th ed, 2000.

-
- Markesinis, Sir Basil & Oders, The German Law of Contract, 2nd ed, Hart, 2006.
 - Marsh, Peter, Comparative Contract Law: England, France, Germany, Gower, 1994.
 - Mckendrick, Ewan, Contract Law, Palgrave McMillan, 2000.
 - Taylor, Richard, & Damyan Taylor, Contract Law Direction, Oxford University Press, 2007.
 - Yates, David, Exclusion Clauses in Contracts, Sweet and Maxwell, 2nd ed, 1982.
 - Zimmermann, Reinard, Comparative Foundation of a European Law of Set-off and Prescription, Cambridge University Press, 2004.

